

## لغات مهم برای علوم پایه

remission	بهبود بیماری
recuperate	بهبود بیماری
intricate	پیچیده
intimate	صمیمی
reversal	برگشت، واژگونی
suppurate	چرک کردن
contaminate	سرایت دادن
facilitate	آسان کردن
extent	وسعت
stave off	دفع کردن
convalesce	نقاوت
manifestation	ظهور، بروز
predispose	مستعد کردن
conform	وفقی دادن
integrate	درست کردن، تمام کردن
aggravate	بدتر شدن
inducement	انگیزه
striation	خط/نوار
pliable	انعطاف پذیر
offspring	زاد و ولد
integumentary	پوششی
decay	زائل شدن، فاسد شدن
degenerate	زائل شدن، فاسد شدن
andro-	پیشوند برای مرد (مذکر)
preserved for	حفظ شدن برای
nourishment	مواد مغذی
inborn	ذاتی
acquire	اکتسابی
barrier	سد
placenta	جفت
alleviated by	رفع شدن توسط
withdrawn from	دور شدن از
accumulated	انباشته، جمع شده



conclusive	قطعی، نهایی
intervention	مداخله
unravel	از هم باز کردن
conventional	مرسوم
alleviate	سبک و آرام کردن
derangement	اختلال
prosperity	موفقیت
inspection	مشاهده
palpation	لمس
percussion	Tap! معاینه به وسیله ی ضربات آرام انگشت یا وسیله ای
auscultation	سمع
demonstrate	نشان دادن
compensate	جبران کردن
holistic	جامع
deposit	رسوب، ذخیره
detrimental	مضر
augment	تکمیل کردن، افزودن
plunge	شیرجه، شیب تند
noxious	مضر
complication	عارضه
longevity	طول عمر
approve	موافقت کردن
rule out	رد کردن (فرضیه)
immolation	قربانی
precipitate	شتاب دادن
palliative	مسکن
diminish	کم کردن
thwart	بی نتیجه، خنثی
adequate	کافی
encounter	مواجه شدن
assess	ارزیابی
aversion	تنفر
fragment	پاره/خرده





disintegrate	خرد کردن، تجزیه شدن
hypothesis	فرضیه
fertile	بارور
orientation	درک از موقعیت
vivid	واضح
hectic	تب دار، بیقرار
angina pectoris	درد قفسه سینه، همون آنژین صدری!
diaphoresis	تعریق زیاد
occlusion	Obstruction، انسداد
spontaneous	خود به خود
congenital	مادرزادی
incidence	بروز
regurgitation	برگشت خون، استفراغ

لغات بالا از لحاظ اهمیت و تکرار، خیلی مهمن. لغاتی که در صفحات بعدی میاد، تکرار نسبتاً کمتری دارن.



vigorous	قوی
anti-convulsant	ضد صرع
contrivance	دستگاه، ابزار
gait	نحوه راه رفتن
taper(ed)	کاهش تدریجی ضخامت
abundant	فراوانی
opaque	مات و کدر
aggravation	بدتر شدن
immolation	قربانی، کشتن با آتش
recuperate	بهبودی یافتن
palliative	راه درمانی برای تسکین درد صرفاً
weaned	از شیر گرفته شده
attenuation	تضعیف
aggravate	بدتر کردن (شرایط)
apprehension	هراس، (معنی دیگر: فهم)
levity	سبکی، مسخره بازی در انجام کار جدی
exacerbation	تشدید و بدتر شدن بیماری
propound	مطرح کردن، پیشنهاد دادن
contraindicate	منع مصرف دارو
hamper	مانع شدن
precipitate	رسوب دادن، سریع اتفاق انداختن!
contain	کنترل کردن
meager	ناچیز و اندک، شخص لاغر
thwart	منع کردن، جلوگیری کردن
impact	فشار دادن، پیچیدن
hilarity	شوق و شغف
retrospective	با نگاه به گذشته و هیستوری
regurgitate	نشخوار و بالا آوردن
encompass	به اتفاق در آوردن! در بر گرفتن
reinstate	بازیابی کردن
compel	وادار کردن، مجبور کردن
comprise	در بر داشتن
compromise	سازش، مصالحه
phlebotom (etymology)	حجامت و خون کشیدن





abstinence	پرهیز از الکل و یه سری کارای دیگه :/
facilitate	تسهیل، آسان کردن
infirmity	ضعف و فرسودگی
devise	اختراع یا ابداع کردن
inclusive	شامل بودن
stipulated	مشروط به
amenable	قابل پاسخگویی، قابل مقابله
discernible	مشهود
protract	طول دادن
brim(verb)	لبریز بودن/شدن
requisite	لازم
mitigating	کاهش درد یا شدت
protrude	برآمده شدن
gruesome	مخوف
profound	عمیق
intrepid	بی ترس
putrid	فاسد
infested	پر بودن از چیزی
palatable	مطبوع
overt	آشکار
elusive	گریزان، چیزی که به یاد آوردنش سخته!
conventional	قراردادی
discreet	با احتیاط، بی سر و صدا
ligature	تورنیکه، شریان بند
irrigation	شستشوی اندام با آب
suppurate	چرک کردن
enfeeble	تضعیف
regression	عود کردن
subside	فرونشست کردن
palpable	قابل لمس و ادراک
inoculation	تلقیح
impair	تضعیف یا آسیب زدن
retain	حفظ کردن
inscribe	نوشتن



bereavement	داغداری
impediment	منع و اشکال
empirical	تجربی
lubricant	چرب کننده
sojourn	موقتا اقامت داشتن
imbursement	پرداختن
reimbursement	بازپرداخت
inverse	معکوس
consent	رضایت، موافقت
Deter	جلوگیری از انجام کاری با وارد کردن ترس
Afflict	آزردن
Inflation	تورم
Scarce	نادر و کمیاب
Prevalent	شایع، با شیوع بالا
Scant	اندک، ناکافی
Appalling	بد، دهشتناک
Detrimental	مضر، خسارت آور
Sensational	مهیج، شورانگیز
Ascribe	نسبت دادن چیزی به علتی
astringent	گس، کرم قابض که باعث بسته شدن زخم میشود!
demulcent	مسکن
emollient	نرم کننده (ی پوست)
Rubefacient	کرم موضعی که باعث سرخ شدن پوست میشه
dispute	نزاع و مشاجره
resection	قطع کردن
reverberate	اکو شدن صدا، پیچیدن
controversy	مشاجره و نزاع
contrivance	تدبیر
priapism	نعوظ دردناک
inducement	انگیزه
curtail	کم کردن و کوچک کردن
infirmity	ناتوانی
deleterious	زیان آور
cauterize	داغ کردن پوست یا جایی از بدن با جسم داغ





elicit	بیرون کشیدن، موجب آشکاری چیزی شدن
redundant	به درد نخور، اضافی
palpate	معاینه با استفاده از لمس کردن
aneurysm	آنوریسم، تورم موضعی دیواره ی رگ
dysgeusia	نوعی اختلال در چشایی
anhedonia	بی لذتی
lassitude	خستگی، بی میلی
propagation	زیاد کردن، تکثیر
pleurisy	التهاب پلورا
auscultation	سمع، گوش کردن
percussion	ضربه زدن آهسته
gerontologist	متخصص سالمندان
prodromal	مرحله ای از یک بیماری یا اتفاق که علائم اولیه در آن رخ می دهد
aspiration	تنفس، کشیدن مایع (آسپیره کردن)
gestation	حاملگی، آبستنی
gustation	چشایی
micturate	ادرار کردن
coitus	Intercourse!
contraception	جلوگیری از بارداری
tinnitus	وزوز گوش
paraesthesia	گزگز یا پاراستزی
vertex	اوج، قله، بالاترین جای سر!
parturition	زایمان
insensate	بی حس
plethora	ازدیاد، زیادی مایعی در بدن
stridor	صدای خشن به هنگام دم
croup	خروسک
talipes	همان کلاب فوت
pallor	حالت رنگ پریده و بیمار
fasciculation	پریدن ضعیف و موزون ماهیچه
athetosis	حرکت پریشی
avulsion	پاره شدن
claudication	لنگ زدن





expectorating	خلط آور
hemoptysis	سرفه ی خونی
iatrogenic	عوارض و آسیب هایی که بر اثر پروسه ی درمان ایجاد شود
pathognomonic	نشانه ی اختصاصی که نشانگر یک بیماری خاص است
convalescent	بهبودی پس از بیماری
purulent	چرکی
rheumy	آب آورده! (برای چشم استفاده میشود)
prevalent	شایع، غالب
conduit	لوله، مجرا
empyema	تجمع چرک در حفرات بدن
myxedema	تورم در ارتباط با هایپوتیروئیدی
urticaria	کهیر، ضایعه ی قرمز رنگ پوستی با خارش شدید
circumference	محیط پیرامون
profuse	فراوان، زیاد
perspiration	عرق، تعریق
diaphoresis	تعریق بیش از حد
manifold	گوناگون، چند برابر
mitigate	تخفیف دادن، کاهش دادن شدت چیزی
comorbid	با هم وجود داشتن (بیماری)
perceive	فهمیدن، درک کردن
preserve	نگه داشتن و حفظ کردن
fluctuate	نوسان کردن
canister	قوطی، ظرف
ambivalent	دمدمی
volatile	تغییر سریع در رفتار و احساس
veritable	حقیقی، واقعی
dissemination	پخش کردن (معمولا اطلاعات)
obstetrics	زنان و زایمان
ingenious	خلاق و مبتکر
strenuous	شدید، بسیار فعال
stagnant	راکد و بی فعالیت
accreditation	به رسمیت شناختن
fad	هوس زودگذر
compromise	سازش و مصالحه





impermeable	غیر قابل نفوذ
perturbation	پریشانی و آشفتگی
fortify	تقویت، مقاوم کردن
wean	کسی را از چیزی گرفتن، مثل بچه را از شیر گرفتن
nocturnal	شبانه
consensus	توافق جمعی
abruptly	ناگهان و یهو
equivocal	دو پهلو و نامعلوم
sinister	گمراه کننده
scrape	تراشیدن
stride	گام
confer	اعطا کردن، مشورت کردن
confound	گیج کردن، پریشان کردن
introduce	قرار دادن
legislation	قانون گذاری
refute	رد کردن، تکذیب کردن
feeble	ضعیف، سست
unprecedented	بی سابقه
belching	آروغ زدن
permeate	نفوذ کردن

